

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

محمد جعفری
۲۸ اکتوبر ۲۰۱۷

ولایت فقیه، بدعت و فرعونیت به نام دین

۳



محمد جعفری

مسیحیت و گرایش به سمت قدرت

با شریک شدن کلیسا و مسیحیت در پایه های قدرت، کلیسا به همان اندازه که یک دین و بنیاد دینی بود، به مرور به یک دولت نیز تبدیل شد. (۴۲) قسطنطین چندان به اصول مسیحیت پایبند نبود و از اعلام مسیحیت، هدف سیاسی داشت و به دنبال پی ریزی سلطنت مطلقه بود و بدین علت، بعدها که برخوردها و اختلاف آراء و عقاید بین کشیشان ایجاد و آفتابی شد، عقیده باطنی خود را اظهار کرد و بر آن ها سخت تاخت و آنان را به استقرار وحدت کلیسا و امپراتور فرا خواند: «من فرض را بر آن گذاشته بودم که اندیشه هائی را که همه مردم از خدایان دارند، به یک شکل واحد باز گردانم، زیرا قویاً حس می کردم اگر بتوانم مردم را متقاعد سازم که در این باره متحد شوند، اداره عامه به طور قابل ملاحظه ای آسان خواهد شد. اما افسوس! اطلاع می یابم که در میان شما بیش از آنچه اخیراً در افریقا مجادله بوده است، مجادله وجود دارد. ظاهراً علت این مجادلات پوچ به نظر می رسد و درخور چنین معارضت تند نیست. تو، الکساندر، اگر می خواستی بدانی کشیشان در باره چه مسأله حقوقی یا حتی در باره جزئی از مسأله ای که هیچ گونه اهمیتی ندارد چگونه فکر می کنند، و تو، آریوس، اگر چنین افکاری داشتی، می بایست سکوت می کردی... لزومی نداشت که این مسائل را به میان مردم بکشانی...»، زیرا اینها مسائلی هستند که فقط بیکاری محرک آنهاست و جز برای حدت دادن به ذهن فایده ای ندارد...، کار هائی است احقرانه، در خور کودکان بی تجربه، نه شایسته کشیش ها یا اشخاص معقول.» (۴۳)

بحث بر سر ماهیت مسیح در گرفته بود و به میان مردم رفته و بشدت رواج پیدا کرده بود. امپراتور که از تضعیف قدرت احساس خطر کرده بود و با وجود نامه به کشیشان که از اختلاف صرفنظر کنند و فایده ای نبخشید، همه اسقفها را دعوت به شورا کرد.

شورا در یکی از کاخهای امپراتوری به ریاست عالیه قسطنطین افتتاح شد و امپراتور با پیامی خطاب به اسقفها وحدت کلیسا را از آنان خواستار شد.

آریوس می گفت: مسیح با آفریننده یکی نیست، بلکه " لوگوس " یعنی نخستین و عالیقدرترین همه مخلوقات است. (۴۴) وی نظر خود را مبنی بر این که مسیح موجودی بود آفریده، نا برابر با پدر، و " فقط مشارکت، الهی بود " تکرار کرد. (۴۵) اما الکساندر، به عنوان شمشیر الهیات خود، آناناسیوس، سر کشیش فصیح و پر خاشگر را به همراه آورده بود، « نشان داد که اگر مسیح و روح القدس با پدر همذات نبودند، شرک و اعتقاد به خدایان پیروز می شد. اذعان کرد که در نظر مجسم ساختن سه شخص متمایز در وجود یک خدا اشکال دارد، ولی چنین دفاع کرد که عقل بایستی در برابر تثلیث سر تعظیم فرود آورد.» (۴۶) در پایان کار، شورا به صوابدید امپراتور بیانیه (۴۷) ذیل را منتشر ساختند:

« ما به خدای یگانه معتقدیم، به پدر قادر مطلق، آفریننده همه چیزهای آشکار و نهان، و به یک خداوندگار، به عیسی مسیح پسر خدا، به وجود آمده... نه آفریده شده، همذات با پدر... که به خاطر ما برخاسته و به خاطر نجات ما فرود آمده، مجسم شده، بشر گشته، رنج دیده، روز سوم از میان مردگان برخاسته، به آسمان صعود کرده است و برای داوری زندگان و مردگان خواهد آمد.» (۴۸)

فقط پنج اسقف و سر انجام دو تن، از امضای این بیانیه خود داری کردند. این دو همراه با آریوس تکفیر و توسط امپراتور تبعید شدند و فرمان امپراتوری مقرر داشت که همه کتابهای آریوس سوزانده شود و مجازات پنهان نگاهداشتن آنها اعدام باشد. (۴۹) در پایان قسطنطین نتیجه گیری « شورا را با ضیافتی شاهانه، که همه اسقفها در آن حضور داشتند جشن گرفت و به آنان متذکر شد که دیگر به جان یکدیگر نیفتند. سپس آنان را مرخص کرد.» (۵۰)

چشیدن طعم قدرت

در دوران امپراتوری قسطنطین، وی با اسقفها به عنوان عمال و دستیاران سیاسی خود، رفتار می کرد، آن ها را نزد خود فرا می خواند و بر شورایشان ریاست داشت و بر هر عقیده که اکثریت آنان اظهار می کردند، صحنه می گذاشت. (۵۱)

سهیم شدن در قدرت و به عنوان عمال و دستیاران سیاسی امپراتور عمل کردن، مزه بیشتر قدرت را به اسقفها چشانید و چنان که ملاحظه می شود، مسیحیت به هنگام گرفتن قدرت نه تنها شرک را از میان نبرد، بلکه آن را در خود پذیرفت. روح یونانی که در حال احتضار بود، از طریق الهیات و از رسوم کلیسا جان تازه گرفت. زبان یونانی که قرنها بر فلسفه فرمانروائی کرده بود، مظروف ادبیات مسیحی و شعائر نوین گشت و به ساخت فلسفه قدرت تحت نام دین و مسیحیت پرداخت.

به مرور که متولیان مسیحیت قدرت بیشتری پیدا می کردند، در ساختار قدرت نیز سهم بیشتری به دست آوردند. در قرن چهارم (۳۴۴) مجمعی از اساقفه تشکیل شد و مقام پاپی در آن طراحی شد. سپس امپراتور در سال ۴۴۵ میلادی این مقام را رسمیت داد (۵۲) بالاخره در اواخر قرن چهارم، امپراتور تئودوز، مذاهب بت پرستی را به کلی ممنوع کرد (۵۳) و از این زمان به بعد است که جامعه مسیحیت که رشد و نموی کافی کرده بود، کم کم تشکیلات خود را بر طبق دوائر امپراتوری مرتب کرد. (۵۴) و با وجودی که اساقفه و پاپ برگزیده امپراتور بودند، در درون امپراتوری،

تشکیلات قدرتمند دیگری پای به عرصه وجود گذاشت و سپس این دو قدرت، برای حفظ اقتدار قدرت خویش لازم و ملزوم یکدیگر شدند. و علی رغم این که اقتدار پاپ ها به ویژه در زمان لئون کبیر رو به افزایش نهاد، اما هنوز انتخاب اسقفها و غیر مستقیم خود پاپ به عهده امپراتور و عمال او بود. قدرت مذهبی یعنی پاپ و تشکیلات کلیسا بر پایه تشکیلات امپراتوری پی ریزی شده بود و قدرت سیاسی یعنی امپراتور، پا به پای هم پیش می آمدند و در این مسابقه قدرت هر کدام کوشش می کرد سهم بیشتری از سلطنت را به خود اختصاص دهد.

هر چه بر قدرت کلیسا افزوده می گشت و در قدرت بیشتر سهیم می شد، مسیحیت از رسالت اصلی خویش که گسترش معنویت و دفاع از مظلومین در برابر ظالمین بود، غفلت کرده و خود به یکی از طرفهای قدرت کوبنده تبدیل می گردید.

در جدال و برخورد بین امپراتور و پاپ تا سال ۵۰۰ میلادی با وجودی که امپراتور همه کاره بود، قوه قانونگذاری در اختیار مجمع اسقفها که غیر مستقیم در اختیار پاپ بود قرار داشت و هنوز مجلس سنا در امر کشور داری اثرگذار بود. امپراتور ژوستینین که می خواست من جمیع الجهات امپراتور روم باشد، به کار قانونگذاری همت گماشت و با در اختیار گرفتن قوه قانونگذاری که با مساعدت متولیان مذهب و مشروعیت بخشی آنها امکان پذیر گردید، حکومت مطلقه خود را پی افکند و از سوی کلیسا به وی تلقین شد که قدرت وی از جانب خداست. به این لحاظ از آن پس در برابر اوامر او هیچ گونه مقاومتی مجاز نبود و وی به اراده مطلق خدا حکومت می کرد. خود او در مجموعه قوانینش چنین آورده بود: «بزرگتر و مقدستر از ذات همایون امپراتوری چیست؟ در صورتی که علمای حقوق به نحو روشن و صریح مقرر داشته اند که اراده امپراتور در حکم قانون می باشد. کیست که حدّ خود را نشناخته امر مقام سلطنت را اطاعت نکند؟» (۵۵)

با وجودی که حکومت مطلقه تثبیت گشته بود ولی تاج امپراتور و شاهان با گذاشتن پاپ بر سر آن ها مشروعیت و رسمیت می یافت. بنا بر این، بهانه و یا وسیله ای لازم بود، به دست آید تا اقتدار از امپراتور به دستگاه پاپ منتقل شود و یا به نوعی بین آن دو مقام تقسیم گردد. سرانجام بهانه و وسایل لازم در اختیار پاپ قرار گرفت:

خاندان شارل به کمک پاپ رسماً پادشاهی یافت (۵۶) پین از خاندان شارل در سال ۷۵۱ سفیری به روم فرستاد و از پاپ زکریا چنین استفتاء کرد: " از میان دو تن، آن که بر احوتی و فراغت در خانه خود نشسته سزاوار مقام سلطنت است یا آن که فشار نگاهبانی کشور کلاً بر عهده اوست ". پاپ جواب داد: "آن که عنان اختیارات به دست دارد بیشتر از کسی که بیکاره است سزاوار پادشاهی است" (۵۷) و بر این اساس مجلسی برپا شد و پین که سرداری بود، خود رسماً پادشاه گردید و بدین ترتیب خاندان شارل وجهه مذهبی یافتند و برگزیده خداوند به شمار آمدند زیرا به مشیت الهی که همان فرمان پاپ زکریا باشد سلطنت یافته بودند و با زبان فقیه یعنی پادشاهی مأذون شده. سن بنیفاس به نمایندگی پاپ یکی از مراسم یهود را احیاء کرد و همچنان که شموئیل به نام خداوند روغن مقدس را بر پیشانی شاعول ریخته بود، پین را تبرک کرد (۵۸).

تبرک پین توسط نمایندگی پاپ در واقع به مبدئی بر ظهور "سلطنت به عنوان ودیعه الهی" است، تبدیل گردید. (۵۹) و پاپ که این "ودیعه الهی" را در اختیار دارد، به هر خاندانی که صلاح بداند، از طرف خداوند اهداء می کند.

پین برای ادای دینی که بر ذمه داشت، دوبار علیه ایالت لمبار لشکر کشید و چون پیروز شد بدون توجه به امپراتور قسطنطنیه ایالت راون را به موجب هبه نامه شرعی که متن آن را در رم، در مرقد پطروس نهادند، به پاپ بخشید.

همین هبه نامه منشای تکوین مملکت پاپ شد که تا سال ۱۸۷۰ باقی ماند. (۶۰)

ادامه دارد